

تئاتر

معرفی داوران مسابقه نمایش های خیابانی جشنواره تئاتر فجر



اعضای هیات داوران بخش مسابقه نمایش‌های خیابانی سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر معرفی شدند.

به گزارش روابط عمومی سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر، گلبرگ ابوترابیان، اردشیر صالح‌پور و محمد مظفری به عنوان داوران بخش مسابقه نمایش‌های خیابانی، سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر را همراهی می‌کنند.

مدیریت بخش مسابقه نمایش‌های خیابانی را در این دوره از جشنواره تئاتر فجر، سامان خلیلیان برعهده دارد.

سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر به دبیری حسین مسافر آستانه ۱۱ تا ۲۰ بهمن ۹۹ برگزار می‌شود.

گردشگری

ورود گردشگر تا پایان اردیبهشت به هرمزگان ممنوع شد



استاندار هرمزگان اعلام کرد که ورود گردشگر و مسافرت‌های غیر ضروری تا پایان اردیبهشت‌ماه سال آینده به هرمزگان ممنوع شد.

به نقل از روابط عمومی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی هرمزگان، فریدون همتی‌روز ۴ بهمن‌ماه در ستاد استانی مدیریت مقابله با کرونا، گفت: «محدودیت شدید تردد برای جلوگیری از مسافرت‌های غیر ضروری و ممانعت از ورود گردشگر و خودروهای غیر بومی به استان از این هفته تا پایان اردیبهشت‌ماه سال آینده اعمال می‌شود و فرمانداران در شهرستان‌ها باید نظارت لازم را در این خصوص انجام دهند».

استاندار هرمزگان با تأکید بر این‌که تجمعات در استان بدون هماهنگی و کسب مجوز از دانشگاه علوم پزشکی ممنوع است، ادامه داد: «ورود خودرو به ساحل، نصب چادر در پارک‌ها و سواحل و رفت‌وآمد به روستاها برای تفریح ممنوع است».

■ ■ ■

اختصاص ۷۰۰۰ میلیارد تومان برای حمایت از فعالان گردشگری و صنایع دستی



علی اصغر مونسان، وزیر میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در یزد با ابراز امیدواری نسبت به از سرگیری برنامه‌های گردشگری در سال جدید و بازگشت رونق مجدده به این بخش و کسب و کارهای مربوطه از اختصاص ۷۰۰۰ میلیارد تومان در بودجه سال آینده برای حمایت از فعالان گردشگری و صنایع دستی خبر داد.

قطعا یک سریال قرار نیست

نقش اصلاح گر مفاسد اقتصادی را داشته باشد، اما باید اندازه ادعاهایی که داشته رفتار کند. اصلا وقتی سریال با تاکید بر شعار «این قصه با خون تموم میشه» ارائه می‌شود؛ انگار با کاری لایه برداری رح ندارد، اما «آغازاده» اتفاقا سریال پر تعارفی ست

و طمع طرد می‌شود؟ «آقای هالو» در زمانه خودش پیشرو بود اما نه در این سال‌ها. این حداز کلیشه‌سازی و اصرار به آن به نوعی تخذیر مخاطب است. آدرس غلط دادن است. همه حق دارند چیزهای بیشتر و بهتری بخواهند؛ اما مسیر درست، روش صحیح، احترام به حقوق دیگران، آن چه که خلاصه‌اش «راستی» است چیز دیگری ست. سهل انگاری ست اگر گمان کنید آدم‌ها به همین راحتی به فساد می‌افتند و یابه همین راحتی مسیر هاشنباهی می‌شود. بله، تب مصرف و تجمل در جامعه ایران متناسب با امکانات بالقعش نیست اما ریشه یابی و آسیب شناسی وظیفه چنین محصولی ست که ادعای روشنگری برمی‌دارد. توپ را در زمین مردم انداختن که امش ریشه یابی نیست، شاید درمان مشخص نباشد اما درد که مشخص است رقا.

یک وزیر و وکیل محدود مانده؟ آیا این نوعی از تخلیه انرژی نیست؟ البته این را هم باید نوشت که این بهترین کار بهرنگ توفیقی ست. یعنی از لحاظ فرم، واقعا خوش ساخت و خوش ریتم است. «آغازاده» نبض دارد، از نفس نمی‌افتد، قصه به موقع فراز و فرود دارد و تعادل قابل قبولی میان فاز درام و فاز معمایی کار برقرار است. موسیقی، گرافیک و البته خود قصه واجد ارزش‌هایی ست که استقبال قابل توجهی برای سریال به ارمغان آورده اما این‌ها همه کمتر از ادعای سازندگان است.

اگر گفت و گوهای این چند وقت اخیر حامد عنقا که به نوعی مغز متفکر کار است و حتی بازیگران که البته در یک سیکل تبلیغاتی از ابعاد افشاگر ایانه فیلم می‌گفتند را مرور کرده باشید، میان آن چه که هست و آن چه که ادعا شده فاصله زیادی می‌بینید. به هر حال اگر ۵۰ سال پیش به تهران آمدن نماد آلوده شدن و از معصومیت دور شدن بود پذیرفته نیست که تنه اصلی روایت یک سریال در این دوران همچنان بر چنین مفهومی بنا شده باشد. تهران و تهرانی بودن، شهر سانی بودن، معصومیت، این‌ها همه مفاهیمی ست که در گذر این نیم قرن دچار تحولات شگرفی شده، این نگاه منکوب می‌کند، این نگاه قطعا پیشرو نیست، فکر نمی‌سازد و حرکت نمی‌آورد.

راضیه سودای تهرانی شدن داشته، خب چه ایرادی دارد؟ چرا حق بیشتری از زندگی خواستن، دائما با برچسب ولع

القای مفاهیم مورد نظر شان کمک گرفته‌اند؛ کلیشه در خدمت ایدئولوژی! همین نگاه بسط داده شده در خدمت تمام خرد ر وایت‌ها.

مثلا نیما بحری اگر به روز است، اگر مهمانی می‌گیرد و اگر خودروی مدل بالاسوار می‌شود، خب قطعا فاسد است! تابلوی هنری می‌خرد، گالری می‌رود در حراج هنری شرکت می‌کند، فاسد است. این شکل از فیلمسازی البته در بلندمدت، رفتار معلم پرورشی را به یاد می‌آورد که زنگ پرورشی را تبدیل به زنگ تزریق عقاید کرده بود. معلم پرورشی شاید خوش پوش و جذاب باشد، شاید خودش را رفیق نشان بدهد اما به مرور و در بلندمدت دستش رو می‌شود. در این میان ناخوداگاه افرادی از میان جمع تحت تاثیر قرار می‌گیرند و گمان می‌کنند آن که سرمایه دارد، لزوما دزد است. اگر کسی با خودروی مدل بالا از کنارش رد شد باید عصبانی شود، باید خودش را تلخ کند، باید زندگی کردن را، دیگری پذیرفتن را فراموش کند.

خانه‌ای که پلکان دارد، محله‌ای که گذر و بازارچه دارد، حتما شرافت دارد! مدرنیته آن است، پیشرفت نخواهید، در گذشته بمانید! اصلا اگر به مهمانی رفتید که رقص نور داشت، حتما چند فاسد در آن جا جمع شده‌اند. مهمانی خوب در حیاط است، دور حوض میوه چیده‌اند که میزانشن در خدمت مضمون باشد اینجا میزانشن در خدمت و خیانت کلیشه‌ها است که باید خانه حوض دار را «آسمانی» و «معنوی» نشان دهد. یعنی سازندگان از حس گذشته گریایی پرطرفدار این روزهای جامعه در خدمت

آیا فساد اقتصادی در این سال‌ها به



کلیشه‌ای، سورئال و مقدس رفتار می‌کند. او به ندرت عصبانی می‌شود، اگر هم شود بر خودش مسلط است. او زن بدنام را برای نیل به هدف مقدس تحمل می‌کند، حتی عاشق او می‌شود. اندازه از خود گذشتگی اش طعنه به اساطیر افسانه‌ای می‌زند. پراید سوار می‌شود، در خانه پدری اش حوض دارند کف حیاط دانه‌امی در خشد! اینجا البته فیلم «مادر» اثر علی حاتمی نیست که میزانشن در خدمت مضمون باشد اینجا میزانشن در خدمت و خیانت کلیشه‌ها است که باید خانه حوض دار را «آسمانی» و «معنوی» نشان دهد. یعنی سازندگان از حس گذشته گریایی پرطرفدار این روزهای جامعه در خدمت

می‌شود و همان طور که نوشتیم در ابتدا یک «گمان» است اما به مرور و با باز خورد های مخاطبان، گمان تبدیل به یک فکت می‌شود؛ بله این سریالی توصیف گر و بی طرف درباره مفاسد پر تعداد این سال‌ها نیست، این سریال «طرف» دارد.

قطعا یک سریال قرار نیست نقش اصلاح گر مفاسد اقتصادی را داشته باشد اما باید اندازه ادعاهایی که داشته رفتار کند. اصلا وقتی سریال با تاکید بر شعار «این قصه با خون تموم میشه» ارائه می‌شود انگار با کاری طرفیم که در افشاگری و لایه برداری رح ندارد. اما «آغازاده» اتفاقا سریال پر تعارفی ست. آغازاده اش زمینی نیست، کاملا

ایمان عبدلی

درباره «آغازاده» نوشتن کار دشواری ست، نه از آن جهت که با سریالی چند لایه و یا غیر قابل کشف مواجهیم، که اتفاقا یکی از ایرادات «آغازاده» همین بعضا شعار زدگی‌ها است که توی ذوق می‌زند. اما آن چه که نوشتن در این باره را دشوار می‌کند بی گمان عوامل فرامتنی است. یعنی وقتی اسم یک نهاد خاص پشت کار است به قضاوت‌ها خواه و ناخواه جهت می‌دهد. این پیش‌زمینه ساخته می‌شود که «آغازاده» قرار است تا اندازه‌ای و در جهتی خاص افشاگری کند. البته این گمان در میان منتقدین و آن قشر حرفه‌ای تر ایجاد

کتاب

وجه مشترک دو کتاب «باتلاق شنی» و «آری ای پیشگامان» از زبان مترجم:

زنان این داستان‌ها در انتظار شاهزاده قصه‌ها نیستند!

بزرگی در سر دارد، اما نخست باید بر کوته فکری برداران و مردهای اطرافش فائق آید. سرانجام بر اثر تلاش و پشتکار به موفقیت می‌رسد اما همچنان ناچار است با تعصب‌ها و غرض‌ورزی‌های برادرانش در بیافتد تا بتواند موانعی را که بر سر راه عشق او و مرد مورد علاقه‌اش قرار گرفته است از پیش رو بردارد.

■ **درباره نگاه ویلا کاتر و نلا لارسن به ادبیات‌رهای بیشتر بگویید. این دو چه اشتراکات و تفاوت‌هایی در نگاه به ادبیات دارند؟**

ایجاد تغییر در باور و نگاه و کمک به رهایی خواننده از قالب‌های کهنه هدفی است که در آثار هر دو نویسنده دنبال می‌شود. ویلا کاتر نویسنده رمان‌های ناحیه‌ای است و عمدتا بر زندگی مهاجران و مرزنشینان دشت‌های امریکا متمرکز می‌شود. زنان داستان‌های او کلیشه‌های مرسوم جامعه را به چالش می‌کشند و مستقل و قدرتمند و با اتکابه توانایی‌های خود زندگی می‌کنند. آن‌ها در انتظار شاهزاده قصه‌ها نیستند، قرار نیست مردی از راه برسد و منجی‌شان شود، هدف غایی زندگی را در ازدواج کردن و گنجیند در قالب‌های تعریف‌شده جامعه برای زنان نمی‌بینند. در آثار او خواننده بیشترین همدلی را با زنان نشان می‌دهد، داستان را از زاویه دید آن‌ها می‌بیند و از تعصب‌های مردانه احساس بی‌زاری می‌کند. اما نلا لارسن که از نویسندگان مطرح رنسانس هارلم، یک جنبش فرهنگی، اجتماعی و هنری سیاه‌پوستان در دهه ۱۹۲۰ است، مسائل جنسیتی را با مساله نژاد و تبعیض نژادی درمی‌آمیزد.

تجربه زنان سیاه‌پوست در جوامع مردسالار تفاوت عمده‌ای با تجربه زنان سفیدپوست طبقه متوسط جوامع اروپایی و امریکایی دارد. ظلم جنسیتی به زنان سیاه‌پوست را نمی‌توان بدون

نشر نی به تازگی دو رمان با موضوع ادبیات زنان با ترجمه مزدک بلوری منتشر کرده است. دو کتاب «باتلاق شنی» و «آری ای پیشگامان» به تر تیب نوشته نلا لارسن و ویلا کاتر هستند که به ادبیات از منظر زنانه توجه دارند. «آری ای پیشگامان» داستان دختری است که در میانه تعصب‌های کور باید برای رسیدن به هدفش با جامعه و خانواده‌اش بجنگد. «باتلاق شنی» نیز چالش‌های زیستی یک دختر سیاه‌پوست را که نه به جامعه سیاه‌پوستان و نه به جامعه سفیدپوستان تعلق دارد، به تصویر می‌کشد. در ادامه گفت‌وگوی ایبنا را با مزدک بلوری می‌خوانید:

■ ■ ■

■ **دو کتابی که شما ترجمه کرده‌اید به مسائل زنان می‌پردازد و به نوعی ادبیات از منظر زنانه است. چه شد که شما تصمیم گرفتید کتاب‌هایی در این زمینه ترجمه کنید؟**

زنان جهان برای دستیابی به حقوق خود راه سختی پیموده‌اند. تفکر مردسالاری به شکلی ساختاری برای زن جایگاه پایین‌تری در جامعه قائل می‌شود و با در نظر گرفتن نقش‌های سنتی برای زن و مرد جایگاه هر یک را در مناسبات قدرت اجتماعی تعیین می‌کند، نقش‌هایی که مرد را منطقی، قدرتمند، استوار و حامی زن می‌دانند در حالی که زن را احساساتی، بی‌منطق، ضعیف و سلطه‌پذیر قلمداد می‌کنند. همین نقش‌ها مبنایی برای توجیه نابرابری‌های جنسیتی مثل کنار گذاشتن زنان

